

رباعی را در حضرت اعلیٰ بالبدیهه فروخواندم:

لمؤلفه

شاهها به فلک صیت سخای تو رسید بر جن و ملک فیض عطای تو رسید
 خوارزم‌شاه آنکه سرکشی کرد ز تو اینک سراو به خاکپای تو رسید
 چون خان خیوق از خان زادگان خوارزم بوده و آبا و اجدادش را سلاطین صفویه
 تربیت و تقویت کرده بودند، و حق خدمت به دولت علیه [۱۷۹] ایران داشتند و
 منتسب به دین حنیف احمدی و متقلد به شرع شریف محمدی صلی الله علیه و آله بوده‌اند،
 پادشاه اسلام پناه را ارسال سراو به دارالخلافه مرضی طبع مروّت تخمیر نگردیده،
 مقرر فرمود که در خارج دروازه دولت عمارتی رفیع احداث نمایند، و سراو را بعد
 از تغسیل و تکفین در کمال تکریم و تحریم در آنجا مدفون سازند، و رؤس اکابر دیگر
 را در حوالی او به خاک سپارند، و بر آن مرقده قراء تلاوت قرآن کنند و آب و آتش به
 فقرا دهند و چنین کردند.

اما دو هزار (۳۰۰۰) سوار که به سرخس رفتند، بعد از واقعه خان خیوق
 رسیدند، شب بماندند و فردا در قفای عساکر منهزم بر آمدند، سپاه خوارزم به
 اصعب حال متفرق شدند و برخی به خبوه آمدند و در تعیین خان رایها اختلاف
 یافت و مخالفتها در میان آمد، و جمعی در این فتنه کشته شدند و یکی از آنها جعفر
 آقای کلاتی بود. و نواب مستطاب امیرزاده معظم از سرخس پانزده (۱۵) فرسخ
 بطرف مرو گذشته، بزرگان مرو شاه‌یجان را مستمال بداشت و به دولت جاوید
 عدت امیدواری بفرود.

رفتن نواب مستطاب

امیرزاده معظم فریدون میرزا فرمانفرمای خراسان

به مرو و سرخس و انتظام آن حدود و

باز آمدن به مشهد مقدس رضوی (ع)

چون متوطنین قریاب پیوسته به شرارت و قتل و غارت معتاد بودند و با منتسبان
 این دولت خیانت می نمودند و قریب ده دوازده هزار (۱۰۰۰۰-۱۲۰۰۰) کس از

اویماقات آن صفحات در آنجا محکمه و سفتناقی محکم داشتند از وصول عساکر نواب اشرف والا متوحش شده به محکمه‌ها پناه بردند، ولیکن چون بلای زمینی را چون قضای آسمانی بر خود غالب یافتند به متابعت و مطاوعت شتافتند، قلاع ایشان مخروب شد و قلعه‌داران منکوب آمدند، هشتاد (۸۰) خانوار از آنها گرو گرفته به خراسان فرستاد، و خانسوار سلطان هزاره را بر ایشان حکمران داشت و رایت عزیمت به مشهد مقدس برافراشت. نواب والا و همراهانش مستوجب الطاف و اشفاق و خلعتها و نشانها شدند و امور سرخس و مرو انضباطی کامل حاصل نمود.

چون خبر قتل محمدامین خان به هرات رسید، مقرب الخاقان ظهیرالدوله شهر را آذین بستن فرمود و اظهار فرح و سرور نمود.

بالجمله مدت عمر محمدامین خان بن اللهقلی خان بن محمدرحیم خان بن عوض ایناق برادر ایلتذر خان بن محمد امین ایناق سی و شش سال و زمان حکومتش ده (۱۰) سال بوده است. فی مابین وی و امیر بخارا کمال عداوت بوده، و با خدایار اوزبیک حکمران فرغانه و خوقند مرواده داشته، لهذا امیر مذکور نیز از این واقعه مبتهج و مسرور گردید، و وی با دولت روسیه مخالفت و با دولت انگلیس مؤالفت می‌ورزید.

[وفیات]

هم از جمله واقعات این سال که یک هزار و دو بیست و هفتاد و یک (۱۲۷۱ هـ / ۱۸۵۵ م) است وفات عالیجناب مقدس القاب میرزا ابوالقاسم امام جمعه و امام جماعت طهران بود که در چهارشنبه پانزدهم شهر ربیع‌الاولی رحلت نمود، و در خارج دروازه حضرت عبدالعظیم مدفون شد. و مضجعش زیارتگاهی به فیض معروف و قبرستانی به صفا موصوف است و اهالی دارالخلافة بنا بر حسن خلق آن مغفور تحریم و تکریم کامل کردند و بیشتر از حد تحریر و تقریر متأسف و متلطف شدند، و نواب کامیاب امیرزاده معظم اردشیر میرزا حاکم دارالخلافة جنازه آن جناب را تشییع نمودند و در مجلس ترحیم همه روزه حاضر بودند رحمة الله.

رفت آن مرغ بهشتی سوی عرش
 هم نواب امیرزاده مصطفی قلی میرزا حاکم مازندران وفات یافت، برادرش نواب
 احمد میرزا را حسب الامر اعلی به حکومت مازندران مأمور داشتند.

[اعطای لقب خانی به میرزا اسدالله مستوفی]

عالیجاه میرزا اسدالله مستوفی خلف الصّدق میرزا موسی نایب رشتی را که
 دبیری است کافی به وزارت مازندران معین نمودند و به حاج محمد بیک
 پیشخدمت خاصه خاقان مرحوم محمد شاه طاب ثراه که اباعن جد خانه زاد این
 دولت ایدمدت بوده و خدمات متعدده نموده جوانی عاقل و خدمتگزاری کامل
 است، حسب الامر اعلی لقب «خانی» و منصب «ترخانی» موهبت شد.

[وفات نیکلای امپراطور روسیه]

و از قراری که محقق گردید اعلیحضرت امپراطور روسیه نیکولای پاولیچ در
 دارالملک سنت پترزبورغ وفات یافته و ولیعهدش اعلیحضرت الکسندر پاولیچ بر
 تخت سلطنت جلوس نمود. مدت پادشاهی نیکولای پاولیچ سی (۳۰) سال بوده،
 چون این واقعه معروض شد، به امر اعلیحضرت شاهنشاهی مقرب الخاقان میرزا
 محمدحسین عضدالملک به سفارتخانه رفته وزیر مختار دولت روسیه و صاحب
 منصبان را تعزیت و تسلیت گفته به اتفاق ایشان به حضور مهر ظهور اعلی آمده،
 رسم تعزیت و تهنیت مرعی گردید. و بعد از رخصت انصراف، وزیر مختار و
 صاحب منصبان روسیه به ملاقات جناب جلالت مآب اشرف امجد ارفع
 اعتمادالدولة العلیه امیر نوئین معظم صدراعظم افخم میرزا آقا خان نوری
 ضاعف الله قدره رفته، از جانب سنی الجوانب شاهنشاهی شیرینی و حلویات به
 جهت تهنیت جلوس امپراطور جدید روسیه به مجلس عالی آوردند.
 و بعد از مراجعت جناب وزیر مختار دولت بهیه روسیه به منزل سفارتخانه،

جناب فخرالانجاب نظام الملک از جانب حضرت سلطنت به سفارتخانه خاصه رفته جلوس ایمبراطور اعظم روس را تهنیتی سعید بیان کرده، دیگر روز نیز جناب جلالت مآب نوئین معظم آلتس مکرم صدر اعظم مدظله العالی به سفارتخانه نموده، از رسوم تهنیت جلوس دقیقه ای مهمل نگذاشته مراجعت فرمود، و امنای دولت و امرای حضرت دیگر روز به همین قانون سنیه عمل نمودند.

ذکر ورود

جناب جلالت مآب چارلس اکتس مری^۱ وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیه انگلیس به سفارت دولت علیه عالیه ایران و اقامت در دارالخلافة طهران

چون جناب جلالت مآب وزیر مختار مذکور وارد [۱۸۰] بندر ابوشهر فارس شد، کارگزاران دیوان کمال تعظیم و تکریم به ظهور آوردند، و جناب معزی الیه از راه بغداد عزیمت کرمانشاهان نمود، نواب مستطاب عمادالدوله امامقلی میرزا حاکم آن ولایات از جانب خود مصطفی قلی خان دیوان بیگی و میرزا صادق طبیب مترجم زبان انگلیس را به میزبانی وزیر مذکور روانه داشت، در نهایت احترام و احتشام وارد شهر کرمانشاهان شد. مقرب الخاقان مصطفی قلی خان قاجار سرتیپ که به امرای امنای دولت ابد مدت از پیشگاه حضور همایون به پذیره و میزبانی مأمور بود، از کرمانشاهان تا دارالخلافة طهران به مهمانداری و حرمت شعاری اهتمام تمام کرد. و در بیست و ششم شهر رجب در قریه یخشی آباد خیمه و خرگاه دولتی بر پا کرده، امیر الامراء العظام مقرب الخاقان میرزا محمدخان کشیکچی باشی و نصرالله خان سرتیپ از جانب سنی الجوانب اعلی حضرت شاهنشاهی خلدالله سلطانه و خان بابا خان سرهنگ از طرف قرین الشرف جناب جلالت مآب امیر نوئین معظم صدراعظم اعتمادالدوله اعتضادالسوکه دام مجده العالی و میرزا غفارخان نایب

دویم وزارت امور خارجه از جانب میرزا سعیدخان وزیر دول خارجه مأمور به پذیره شدند، و محمود خان کلانتر و کدخدایان محلات شهر دارالخلافه و ارباب استقبال از غلامان خاصه و عامه به نحوی که از تشریفات اکمل بود او را به سفارتخانه خاصه انگلیسیه رسانیدند.

و بعد از ورود در سه شنبه بیست و نهم شهر رجب سنه ۱۲۷۱ هجری (/ ۱۸۵۵ م) مقرب الخاقان شهباز خان بن محمود خان دنبلی قوریساول باشی به سفارتخانه رفته، جناب معزی الیه و همه صاحب منصبان سفارت را به حضور اعلی بشارت داد. و موافق تشریفات متداوله ایشان را به کشیکخانه مبارکه وارد کردند، و از آنجا به اتفاق خان قاجار و سالاربار امیرالامراء العظام مقرب الخاقان محمدناصر خان اشیک آقاسی باشی به رسم و آئینی که معمول است به حضور اعلی و مجلس خاص پادشاهی درآمدند. طرز آداب و معقولیت جناب معزی الیه در پیشگاه همایون اعلی موقع قبول و استحسان حاصل کرد و با کمال میل طبیعی جنابش را مورد نوازش و توجه ملوکانه فرمود، و بعد از مرخصی حضور اعلی بلافاصله به مجلس ملاقات خاصه جناب جلالت مآب اشرف امجد امیر نوئین موجد و صدر معظم اعظم اعتمادالدوله مفخم افخم رفته به اظهار مواحدت و موافقت و بیانهای محبت انگیز سخنهاى مودت خیز گذشت و به منازل خود باز گشتند.

روز دیگر جناب صدارت ایشان را بازدید فرموده، در روز پنجشنبه دویم شعبان جناب معزی الیه به منزل شخص دویم دولت ایران نایب الوزراء خاقان جناب فخرالانجاف نظام الملک رفته و بعد از ظهور مهربانیها بازگشته، روز دیگر که جمعه بود نظام الملک بازدید فرمود، و در سفارتخانه متعلقه به دولت علیه انگلیس اقامت گزیدند و به انجام امورات خود پرداختند.

۱۹] گذاری حکومت شهرهای آذربایجان

به شاهزادگان و خوانین

و در این ایام که جناب مقرب الخاقان میرزا محمدصادق قایم مقام از دارالخلافه به آذربایجان بازگشت، حکومت بلاد ملک آذربایجان را به جمعی از کارگزاران عاقل

باز گذاشت، از جمله: نواب محمدرحیم میرزا را حاکم خوی نمود و سلطان احمد میرزا را ارومی و اکبر میرزا را اردبیل داد و حکومت مشکین را به حیدرقلی خان بزنجردی محول نمود. و به حکم نواب مستطاب امیرزاده معظم نصرت‌الدوله صاحب اختیار آذربایجان هر یک به مرکز حکمرانی خود رفتند و رتق و فتق امورات دیوانی را بدست گرفتند. و جمعی از صاحب منصبان نیز از منصبی اوسط به منصبی اعلا اختصاص جستند.

و در این ایام که شهر رمضان بود به تلاوت قرآن و طهارت ذیل و صیام نهار و قیام لیل و اشاعه خیرات و افاضه مبرات و تعظیم علما و تکریم فقرا گذشت.

[حکومت قزوین]

و حکومت قزوین به نواب مستطاب شاهزاده عبدالصمد میرزا بن خاقان مغفور طاب‌نراه مفوض گردید، و حاجی حسنعلی خان خوئی آجودان‌باشی سابق به وزارت و پیشکاری خدمتش مخصوص شد.

ذکر مأموریت

جناب مجدت‌القاب جنرال بروسلیف
فرستاده‌اعلیحضرت‌ایمپراطور اعظم دولت بهیه روسیه
به مؤده جلوس جدید با نامه مودت ختامه و
آمدن عالیجاه معلی جایگاه بولکونیک بارطالامی
از جانب جناب مرادیف جانشین قفقاز

چون جناب مجدت همراه جنرال بروسلیف فرستاده‌اعلیحضرت‌ایمپراطور جدید دولت بهیه روسیه الکسندر باولویچ با نامه دوستی ختامه مبتنی به مؤده جلوس روانه ایران بود، عالیجاه بارطالامی بولکونیک از جانب جناب مرادیف جانشین تازه ممالک قفقازیه با ذریعه مخالفت و دیعه به سرحد ایران در رسیدند. نواب مستطاب نصرت‌الدوله فیروز میرزا حکمران آذربایجان، قاسم خان سرتیپ را

به میزبانی و تحریم ایشان باز فرستاد.

پس از ورود به شهر تبریز و چند روزه اقامت علی نقی خان سرتیپ به مهمانداری رفته، در همه راه با آداب تمام همراه آمد، در یکشنبه هفدهم رمضان سنه ۱۲۷۱ (هـ / ۱۸۵۵ م) به قریه طرشت رسید. کارگزاران دولت بر حسب قانون حرمت خیمه دولتی زده، نتیجه الامراء العظام محمد خان بیگلربیگی سابق تبریز و میربنجه نظام و محمدرضا خان گرگری سرتیپ عالی مقام و خان باباخان سرهنگ از جانب حضرت سلطان السلاطین و جناب صدراعظم امیر نوین و میرزا عبدالغفار خان نایب امور وزارت خارجه و محمود خان نوری کلانتر دارالخلافه و کدخدایان شهر و جمعی مستقبلین معروف او را دریافتند.

و پس از نزول و وصول به باغ میرزا نبی خانی درآوردند، و در روز دوشنبه بیست و پنجم رمضان مقرب الحضرت العلیه محمدحسن خان نایب خاصه بار و عارض بلاغت [۱۸۱] کردار موافق تشریفات خاصه آنان را به کشیکخانه مبارکه آورده، بعد از توقف و اظهار تلطّف، مقرب الخاقان امیرالامراء العظام محمدناصرخان قاجار اشیک آقاسی بزرگ دربار معدلت مدار ایشان را به حضور باهرالنور آورده، جناب ایلچی و همه اجزای سفارت با نامه اعلیحضرت ایمپراطور اعظم و ذریعه جناب جانشین مکرم شرفیاب شدند، و مورد الطاف خاص آمدند. و پس از ملاقات جناب جلالت مآب صدر اعظم ایران چنانکه مرقوم افتاد و تکرار یافته، به منزل مخصوص سفارتخانه خاص رفته، انواع تکلفات و تفقدات مرسومه معلومه نسبت به آن جناب به ظهور آمد.

اعتکاف محمد علی خان جوانشیر در روضه مطهره عتبات عالیات

و در این ماه محمد علی خان جوانشیر بن ابوالفتح خان را توفیق رفیق گردید، قصد اعتکاف در روضه مطهره گردون مطاف عتبات عالیات نموده، لهذا سرتیپی فوج اول خاصه شریفه به برادر کهنتر او محمدقلی خان مفوض گردید.

ذکر مأموریت جناب جلالت مآب
 سفیر کبیر وزیر مختار مقیم دولت ابد مدت ایران
 موسیو نیکولا پرسپر بوره صاحب
 از جناب دولت قویمه قدیمه فرانسه از شهر اعظم پاریس
 دارالملک اعلیحضرت ایمپراطور ناپلیون سیم^۱ و
 ورود به بندر ابوشهر سرحد فارس و
 آمدن به دارالخلافه طهران علی التفصیل

در جلد نهم شرحی از شهر پاریس و دولت قدیمه مستقیمه فرانسه مرقوم افتاد که این دولت دولتی بزرگ و آن شهر شهری عظیم است و حدود اربعه آن ملک نگارش یافت، و مذکور شد که اهالی آن ملک در عهد سلاطین صفویه به ایران آمد و شد داشتند و با سلاطین مذکور معاهده و مواحد می کردند، و فرانسوی را در ایران فرنگی خواندند و بدین نام معروف شدند. و در سنه یکهزار و دوست و چهار (۱۲۰۴ هـ / ۱۷۸۹ م) اهالی فرانسه شورش کرده لوئی شانزدهم را که از طایفه لوئی بود کشتند^۲ و مدار کار بر طریقه جمهوریت نهادند، و مشورتخانه قوت گرفت.

و از طایفه بناپورته ناپلیون به مرتبه ایمپراطوری رسید و بر لشکرها مظفر شد و با ملت روسیه محاربتها کرد و شهر مسکو بگشاد، و از آنجا به سبب عدم آزوقه باز گردید. و در سال یکهزار و دوست و نه (۱۲۰۹ هـ / ۱۷۹۴-۱۷۹۵ م) که خاقان گیتی ستان آقا محمد شاه تفلیس را قتل و غارت فرمود، ایمپراطور اعظم سفیری به ایران فرستاد و اظهار ملاطفت و مودت کرد، اما وقتی رسید که آن پادشاه بزرگ به عز شهادت فایز شده بود.

و در عهد سلطنت خاقان صاحبقران، خواجه داود نامی در لباس تجار با نامه روانه ایران داشت. و در سال یکهزار و دوست و بیست و یک (۱۲۲۱ هـ / ۱۸۰۶ م) موسیو ژوپر به دارالخلافه آمد و نامه آورد، و میرزا رضای قزوینی مأمور به پاریس شد، و میرزا رضی بن میرزا شفیع تبریزی جواب نامه به پاریس صرف در کمال

۱. چاپ سنگی: ناپلیون ثانی.

۲. چاپ سنگی: روی شانزدهم. لوئی شانزدهم از خانواده بوربن بود.

فصاحت بنگاشت که در تاریخ میرزا محمدصادق وقایع نگار مغفور مسطور است. و بعد از انقضای زمان سلطنت امپراطور اعظم ناپلیون و تلونهای دهر بوقلمون لوئی هجدهم^۱ که از دودمان قدیم سلاطین عظیم دولت فرانسه بود و آن طایفه مدت نهصد (۹۰۰) سال سلطنت کرده بودند بر تخت سلطنت و امپراطوری فرانسه بر آمد، و به عدل و داد و رونق معاملات تجار و مأموریت بلاد پرداخت. در عهد او ملت را ترقی کلی افزود. چون هشت (۸) سال پادشاهی کرد درگذشت، و برادر او شارل دهم به پادشاهی بر نشست، و کارش قوتی کامل گرفت، با دولت اسپانیا محاربه کرد و مظفر گردید، و ولایت معروف به الجزیره را که تخمیناً ده (۱۰) کرور جمعیت دارد به تصرف در آورد. در سال چهارم سلطنت او در مملکت فرانسه شورشی تمام برپا شد طریقه جمهوریت سپردند و او مجبور از پاریس مهاجرت گزیده به مملکت بهیئۀ انگلیس رفته متوقف شد.

لوئی فلیپ^۲ که از اقربای او بود بر ملک او مسلط و مستقل گردید. و در عهد دولت او کار ملک و ملت زیاده از سابق قوت گرفت و شکوه سلطنت او از لوئی هجدهم درگذشت. و از جمله فتوحات او تسخیر شهر موسوم به آنور از مملکت بلژیکا [= بلژیک] بود که صد هزار (۱۰۰۰۰۰) نفس داشت و شهری دیگر که آن را آن قومی نامیدند و محتوی بود بر سی هزار (۳۰۰۰۰) کس از مملکت ایتالیا به تسخیر آورد، و چند شهر دیگر از اطراف الجزیره به تصرف او در آمد، و در جزیره و آوران و قسطنطین و بون و آلژر عمارات قدیمه را برانداخته کوچه‌ها و عمارتها را بر طرز و طور شهرهای فرنگستان بنیاد نهاد، و بیشتر از سی (۳۰) شهر جدید خود طرح ریخته بساخت و به اتمام رسانید. و مدت سلطنتش هجده (۱۸) سال بود، و در سال آخر مذکور شورش عظیمی در مملکت فرانسه شده او را نفی خواستند او نیز به لندن رفته توقف کرد، پس از دو سال توقف در انگلستان در سن هفتاد و چهار (۷۴) سالگی درگذشت.

و مدت سه سال قرار کار آن ولایات بر شیوه جمهوریت گذشت تا اعلیحضرت امپراطور لوئی ناپلئون^۳ سیم که برادرزاده امپراطور ناپلیون بزرگ بود و پدر نامورش در ملک هولاند سلطنت داشت، از راه وفور عقل و رای و مزید جلادت و کاردانی

پای بر مسند ایمپراطوری گذاشت و طومار تصرفات و غلبه جمهوریت را فرو پیچید و در سلطنت و پادشاهی استقلال تمام حاصل کرد.

و در این ایام بر رأی ملک آرایش مشهود داشتند که جمعی در مملکت روما بر جناب پاپ بزرگ که رئیس ملت کاتولیکهاست طغیان ورزیده‌اند و بر روی او به عصیان بیرون آمده‌اند، و آن قاعده قدیم قویم را منهدم و منعدم می‌خواهند. حضرت ایمپراطور معظم ناپلیون سیم جمعی از سپاه فرانسه را به حمایت پاپ و اضمحلال طاغیان مأمور فرموده عاصیان را مغلوب و طاغیان را منکوب و جناب پاپ را در ملک روما مستقل ساختند، و جماعتی از سپاهیان فرانسه را به جهت حفظ ملت و رفع شورش در آنجا به توقف امر فرموده که تا غایت بدان خدمت مأمورند.

و در عهد دولت ایمپراطور لوئی ناپلیون سیم تعمیر و آبادی تمام در شهرها حاصل شده و چون رعایای الجزیره در اصل عرب و مسلمانند و غالباً به زیارت مکه معظمه عازم و رعایت و حمایت آنان در شرع [۱۸۲] عدالت لازم است، در بلاد جدّه و مصر و شام قونسلهای مخصوص گماشته که مترددین دولت بیهیه فرانسه خاصه رعایای مسلمان الجزیره که به طواف مکه معظمه می‌روند بی‌زحمت و دغدغه در کمال آسودگی و فراغت به مقصد رسیده، مرفه‌الحال رجعت نمایند، و در عرض راه احدی متعرض ایشان نشود، و در بحر نیز چند فروند کشتی مخصوصه واپور یعنی آتشی معین نموده که حجاج مسلمانان از دریای مدیترانه عبور کرده باشند و معطل نگردند، و نهایت عدالت و سلوک با عموم رعایا و برابری مسلوک دارد. و در این زمان آبادی و ترقی دولت بیهیه فرانسه به اقصی‌الغایه رسیده است چنانکه به تحقیق عدد نفوس جمعیت ملت فرانسه هفتاد و دو (۷۲) کرور است و جمعیت الجزیره و توابع آن که به تصرف این دولت در آمده ده (۱۰) کرور است، تعداد جماعتی که در نفس شهر معظم پاریس مسکون می‌باشند دو کرور است. و آن شهر از عجایب امصار و اعظام بلاد است و گرداگردش به مساحت ده (۱۰) فرسخ مسافت است، و تفصیل آن در این مقام موجب تطویل است. و تعداد شهرهای بزرگ مملکت فرانسه قریب به سیصد (۳۰۰) است که در هر شهری از آنها از دو کرور گرفته تا بیست هزار (۲۰۰۰۰) نفس موجودند، و قشون سپاهی آن دولت در

زمان امنیت پانصد هزار (۵۰۰۰۰۰) است، و در هنگام ضرورت و معادات عموماً دو کرور خواهند بود، زیرا که تمامی رعایای آن ملک از اهل نظام و هنگام کار پیکار با استعدادی تمام باشند، و مالیات آن دولت دویست و پنجاه (۲۵۰) کرور تومان است.

الحاصل در عهد دولت شاهنشاه مغفور قطب السلاطین محمد شاه طاب ثراه چنانکه سبق ذکر یافت حسین خان آجودان باشی به سفارت آن ولایت رفته هنگام مراجعت او به حکم محکم لوئی فلیپ، کنت دوسرسی وزیر مختار و چند کس از اجزای سفارت به ایران آمدند و حاجی میرزا آقاسی مغفور چنانکه بایست از فواید دوستی و اتحاد و توقف آنان در دولت علیه عالیہ آگاهی حاصل نکرد، و بعد از شرفیابی حضور از دارالسلطنه اصفهان معزز و مکرم مراجعت کردند. و در اواخر آن دولت میرزا محمدعلی خان شیرازی به سفارت فرانسه مأمور گردید.

و در اوایل دولت ابدمدت باز آمد و کنت سرتیژ^۱ وزیر مختار دولت بهیه فرانسه با جمعی از ارباب منصب با نامه مودت ختامه به حضور اعلی آمدند و به اقامت در دارالخلافه مأمور شد، و این واقعه در زمان اقتدار و اختیار امیراتابک میرزا تقی خان فراهانی رحمت الله بود. و اگر چه او امیری بود دانا و وزیری مدبر و توانا و در اغلب امورات ملکی کافی و با کفالتی وافی دوست و محبت و یگانگی و مودت این دولت فخمیه را چنانکه باید قدر ندانست و حق‌گزاری این عارفه کبری را به واجبی نتوانست، پس از قدری اقامت جناب وزیر مختار دولت بهیه فرانسه را به مضمون اینکه گفته‌اند:

آنجا که قدردان نبود قدر خود بدان

عزم رحیل بر اقامت رجحان یافت و به ملک خود بازگشت و عقلای عهد و بزرگان ایام در این باب بر امیرکبیر بزرگ دانش خرده گرفتند که ای: عجب چرا مرافقت چنین دولتی بزرگ و موافقت چنین ملتی سترگ خالی از مرض و عاری از غرض را بی حاصل پنداشت^۲.

1. Comet de Sartige.

۲. کنت دوسارتیژ که قبلاً دبیر اول سفارت فرانسه در استانبول بود توسط گیزو وزیر امور خارجه فرانسه به عنوان سفیر فرانسه به ایران فرستاده شد. وی در ۲۴ اوت ۱۸۴۴ م برابر با ←

علی الجمله در این ایام که دست وزارت بر حسب استحقاق جناب صدرالصدور آفاق را پی سپهر آمد، بر وفق رأی دوربین و بر طبق حزم متین بدانست که این دولت بهیئۀ عظیمه از دولتهای قویمة قدیم و از هر حیثیت صاحب مزاجی مستقیم و سلیقه قویم، و در مراتب حب و بغض با استقامت و استدامتی عظیم خواهند بود، لهذا در این ایام که سال هجرت بر یکهزار و دوست و هفتاد و یک (۱۲۷۱ هـ / ۱۸۵۴ م) برآمد معلوم شد که از جانب اعلیحضرت امپراطور اعظم دولت بهیه فرانسه لوثی ناپلیون سیم که عمر مبارکش از چهل و هشت (۴۸) سال گذشته، و در مراحل فطانت و ذکاوت و عقل و تدبیر بر امثال و اقران سابق و سابق گشته و در مضای زمان سه سال سلطنت کارهای پادشاهان عظیم الشان سی (۳۰) ساله به ظهور رسانیده است، سفیری کبیر مأمور به دارالخلافة است.

حقیقت امر را بر رأی ملک آرای اعلیحضرت سلطان السلاطین قهرمان الماء و الطین الناصرالدین الله سلطان ناصرالدین شاه قاجار غازی خلدالله ملکه و سلطانه مکشوف داشته مقرر شد که میهمان پذیری صافی ضمیر به میزبانی و مهربانی از دارالخلافة طهران به بندر ابوشهر که سرحد ملک فارس و آغاز مملکت ایران است رفته، قدوم مودت لزوم این نورسیدگان کهن مودت را به قبول متلقى دارد. لهذا سرتیپ مقرب مجرب علی خان بن رستم خان قراگوزلو را به فارس و بندر روانه داشت که چنانکه از مراسم یک جهتی و مودت به همراهی آنان عازم دربار معدلت مدار سلطانی شود، و وی راه برگرفت و به مقصد رسید و مقصود یافت.

و قبل از وصول او به بوشهر از جانب نواب مستطاب مؤیدالدوله طهماسب

→ ۱۲۶۰ هـ ق در تهران به حضور محمد شاه بار یافت و ماموریت وی بستن قرار داد بازرگانی بود و در ضمن آن بار یافت فرمانی از محمد شاه گرفت دایر بر اجازه مسافرت آزاد فرانسویان در ایران و آزادی تجارت و متعاقب آن فرمان دیگری مشعر بر اجازه مراجعت کشیشهای کاتولیک فرانسوی به ایران گرفت و حاج میرزا آقاسی در قبال این دو فرمان خواستار آن شد که اتباع ایرانی همه در فرانسه اجازه تجارت داده شود، اما کنت دو سارتیز طفره رفت تا آنکه با مذاکره و مکاتبه بین حاج میرزا آقاسی و گیز وزیر امور خارجه، این مسأله حل شد. بنابراین کسی از فرانسه در زمان امیرکبیر به ایران نیامد که امیر قدر آنان را بدانند یا ندانند، بعلاوه فرانسویها پیوسته در تاریخ قاجار به ایرانیان ضربه زدند و یا کمکی که کردند بستن قرارداد پاریس بود که عملاً ایران در قبال آن قرارداد هرات و افغانستان را از دست داد.

میرزا حکمران فارس، میرزا علی محمدخان به بندر ابوشهر رفته به رسوم میزبانی پرداخت، و میرزا حسن علی خان خلف‌الصدق مقرب‌الخاقان حاجی قوام‌الملک شیرازی که حاکم و دریابگی بوشهر بود لوازم تحریم و تکریم را به ظهور آورده، خیمه بزرگ را بر ساحل دریای عمان برافراخته و اسباب ضروریه را در آن مهیا ساخته.

در روز یکشنبه نوزدهم شعبان این سال که گاه ورود جناب وزیر مختار دولت بهیه فرانسه بود، میرزا علی محمدخان و میرزا محمودخان نایب آجودان وزارت امور خارجه که در آن بندر بود، به زورق کوچک نشسته ایلچی بزرگ را استقبال کردند، و در زمان ورود به ساحل احتراماً علیه بیست و یک (۲۱) توپ رها کردند، و اهالی بوشهر را از ورود ایشان آگاهی افزودند. و با وجود تعیین منازل مخصوصه جناب ایلچی و وزیر مختار و نواب و صاحب منصبان او به خانه قونسل دولت بهیه انگلیس که عمارتی سرکاری است توجه نمودند.

و در بیست و پنجم شعبان از بوشهر خروج و عزیمت شیراز گرفتند و علی خان مهماندار در عرض راه [۱۸۳] بدیشان پیوست، و در کمال عزت و حرمت وارد شیراز شدند. و در هنگام توقف از جناب نواب مؤیدالدوله طهماسب میرزا تشریفات و تحریمات و مهربانی و تفقدات نسبت به جناب جلالت مآب وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیه به ظهور رسیده، در مجلس حضور سؤالات مدققانه و صحبت‌های محققانه در میان آمد.

پس از چندی توقف عزیمت دارالخلافه نمودند. در سه‌شنبه هفدهم شهر شوال در قریه یخشی آباد نزول سفیر و همراهان او را از جانب کارگزاران دولت ابدمدت خیمه‌های بزرگ گوناگون بر پای کردند و از جانب اعلیحضرت سلیمان حشمت شاهنشاهی ابدالله ملکه عالیجاه نتیجه‌الخواقین العظام مقرب‌الخاقان علی خان افشار میرپنج و عالیجاه نصرالله خان سرتیب به پذیره جناب جلالت نصاب ایلچی و وزیر مختار مأمور شدند، و عالیجاه خان‌بابا خان خلف‌الصدق مقرب‌الخاقان عباسقی خان سرتیب افواج ثلثه از جانب جناب جلالت مآب اشرف افخم امیرنشین معظم اعتمادالدوله صدراعظم و میرزا غفارخان نایب دویم از جانب وزیر دول خارجه میرزا سعید خان به استقبال رفتند، همچنین محمود خان نوری کلانتر

دارالخلافه و کدخدایان محلات و جماعتی از غلامان خاصه رکابی با ایشان موافقت و مراقبت داشتند.

و جناب جلالتمآب وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیه فرانسه و نواب و صاحب منصبان و مترجمانش وارد سفارتخانه خاصه شدند، و احترامات و تشریفات متداوله به طرز اجمل و نحو اکمل درباره جناب معزی الیه به ظهور پیوست.

و در روز پنجشنبه بیستم ماه مذکور محمدحسن خان نایب اشیک آقاسی باشی نوری به سفارتخانه رفته جناب وزیر و اجزای سفارت را به حضور حضرت شاهنشاه بی نظیر دعوت نموده بر وفق تشریفات معموله مکرر مذکور شده، بعد از سکون در کشیکخانه به اتفاق مقرب الخاقان اشیک آقاسی باشی قاجار محمدناصر خان به حضور اعلی آمدند، و نامه مودت علامه محبت ختامه به آئینی درست به نظر رسید و اطوار معقولیت و آداب مأموریت جناب سفیر وزیر در پیشگاه همایون جلوه قبول کرد، و مورد الطاف و اعطاف مخصوصه شاهانه گردید.

و بعد از مراجعت از حضور مرحمت ظهور اقدس اعلی با صاحبان مناصب موسیو لکونت دوگوبینو نایب اول و کنت پریکو نایب دویم و موسیو مینار صاحب منصب و موسیو نیکولا مترجم اول و موسیوگیری مترجم دویم به ملاقات جناب اشرف ارفع صدراعظم رفته به منازل خود بازگشتند.

و فردای آن روز جناب اشرف نوین معظم به بازدید جناب سفیر وزیر اقدام فرمود، در شنبه بیست و دویم جناب معزی الیه به دیدن جناب شخص دویم ایران و صهر اول سلطان میرزا محمد کاظم خان نظام الملک رفته، و در بیست و سیم بازدید یافته بر آسودند.

و در ایام توقف چندان آثار خیرخواهی و بی غرضی از جناب وزیر مختار معزی الیه نسبت به دولت علیه ایران به ظهور و بروز رسید که مزید رغبت و میل و معین محبت و شوق امنای دولت به مراقبت و اتحاد و موافقت و اتفاق دولتین علیتین گردید، لهذا به اقتضای رأی مبارک و صواب دید پیشکار دولت ایدمدت مقرر شد که فی مابین ابواب معاهده و مواحدہ باز و مفتوح و بنیاد مغایرت و مباحثت مهذوم و مقلوع افتد. پس به تراضی طرفین و اجازه دولتین در اندک وقتی

بی میانجی ثالثی و رابعی و تداخل مخالفی و متابعی معاهدتی مصادقت پیوند محکمتر از البرز و الوند استحکام و استقرار یافت و فی الحقیقه مزاج و هاج شخص دولت ابدمدت ایران را که با دول ثلثه رومیه و روسیه و انگلیسیه معاهدت و موافقت داشت عناصر اربعه کامل گشت.

بیت

این خانه به چار رکن شد راست
خانه به چهار حد مهیاست
و صورت آن عهدنامه مسدد مؤبد موطد مؤکد این است که مرقوم می‌گردد و
تصریحاً و تحقیقاً بر اهالی دولتهای خارجه و داخله معلوم می‌افتد.

صورت عهدنامه منعقدۀ ما بین دولت علیه ایران و دولت بهیه فرانسه که در هزار و دویست و هفتاد و یک مقرر شده^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

چون اعلیحضرت کیوان رفعت، خورشید رایت، فلک رتبت، گردون حشمت، خسرو اعظم، خدیوانجم حشم، جمشید جاه، دارا دستگاه، وارث تخت و تاج کیان، شاهنشاه اعظم بالاستقلال کل ممالک ایران؛ و اعلیحضرت کیوان رفعت، خورشید رای، شمس فلک تاجداری، مهراق شهریاری، برازنده دیهیم، صاحب کلاهی شقه طراز لوازم شاهنشاهی، خسرو باذل نامدار ناپلیون سوم^۲ ایمبراطور ممالک فرانسه، هر دو علی السویه اراده و تمنای صادقانه دارند که روابط دوستی فی مابین دولتین برقرار باشد و به واسطه عهد دوستی و تجارتي که بالسویه نافع و سودمند تبعۀ دولتین قوی بنیان خواهد بود، مودت و اتحاد جانبین را مستحکم سازند.

لهذا برای تقویم این کار اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران

۱. متن قرارداد با ناسخ التواریخ مطابقت شد و اگر کاستی در میان دو متن بود بین دو [قرار گرفت.

۲. متن: ناپلئون ثانی

اعتمادالدولة العالیه صاحب نشان مکمل امیر تومانی با حمایل سبز و قرمز و صاحب نشان تمثال همایون از درجه اول، و حمایل شمشیر مرصع و عصای مکمل به الماس و دارنده شرابه الماس و مروارید و صاحب نشان درجه اول امیر نویانی اعظم و حمایل سبز درجه مخصوص شخص اول و صاحب لقب آلتس، جناب اشرف افخم امجد میرزا آقاخان صدراعظم دولت علیه ایران؛ و اعلی حضرت امپراطور ممالک فرانسه جناب موسیو نیکولا پُرسپر بوره^۱ وزیر مختار و ابلچی مخصوص دولت بهیئه فرانسه، صاحب نشان افتخار مسمی به لژیان دنور^۲ و حمایل [۱۸۴] مسمی به سن‌گرگوار و نشان افتخار مجیدیه و غیره را وکلای مختار خود تعیین کردند و ایشان بعد از آنکه در دارالخلافه طهران مجتمع شدند، اختیارنامه خود را مبادله کردند و موافق قاعده شایسته دیدند و فصول آتیه را برقرار نمودند.

فصل اول: بعدالبوم الی الابد فی مابین دولت علیه ایران و رعایای آن دولت و دولت بهیئه فرانسه و رعایای آن دولت دوستی صادق و اتحاد دائمی برقرار خواهد بود.

فصل دوم: سفرای کبار و وزاری مختار که هر یک از معاهدتین بخواهند به دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند، همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار یا وزرای مختار دول متحابه و اتباع آنها معمول می‌شود بعینها همان رفتار نیز در حق سفرای کبار و وزرای مختار دولتین معاهدتین و اتباع ایشان معمول و مجری و به همان امتیازات محفوظ خواهند بود.

فصل سیم: تبعه دولتین علیتین معاهدتین از قبیل سیاحان و تجار و پبله‌ور و غیرهم که در مملکت محروستین سیاحت یا توقف نمایند، بالسویه از جانب حکام ولایات و وکلای طرفین به عزت و حمایت قادرانه بهره‌مند خواهند گردید، و در هر حال سلوکی که نسبت به

1. M. Prosper Bourée.

۲. متن: مرنان و نور

اتباع دولت کامله الوداد منظور می‌شود، در حق ایشان نیز منظور خواهد شد، و بالمفاوضه ماذون و مرخصند که هرگونه امتعه و اقمشه و محصولات چه از راه دریا و چه از راه خشکی به مملکت یکدیگر بیاورند و از مملکت همدیگر ببرند و بفروشند و مبیاعه و معاوضه نمایند و به هر بلدی از بلاد مملکتین که خواهند حمل و نقل نمایند.

فصل چهارم: هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتین علیتین معاهدتین به مملکت یکدیگر نقل نمایند و یا از مملکت همدیگر بیرون ببرند، وجه گمرکی که از تجار و اتباع دول کامله الوداد حین ورود امتعه و محصولات ایشان به ولایات دولتین و حین خروج از مملکتین مطالبه می‌شود، از ایشان نیز مطالبه خواهد شد، و حق و وجه علی حده به هیچ اسم و رسم در دولتین علیتین مطالبه نخواهد شد.

فصل پنجم: در ممالک محروسه ایران اگر فی مابین اتباع دولت بهیئه فرانسه مرافعه یا مباحثه یا منازعه‌ای روی دهد، طی گفتگو و اجرای عدالت آن بالتمام به عهده وکیل یا قونسل دولت بهیئه فرانسه است، اگر متوقف در محل و مکان این مرافعه و مباحثه و منازعه بوده باشد و الا در مملکتی که اقرب به مکان مزبوره است خواهد بود، وکیل یا قونسل مزبور طی این گفتگو را بر وفق قوانین متداوله در مملکت فرانسه خواهد کرد. هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه فی مابین دولت بهیئه فرانسه و اتباع دولت علیه در مملکت ایران حادث گردد در محلی که وکیل یا قونسل دولت بهیئه فرانسه مقیم باشد، مقاولات متداعیین و تحقیق و تدقیق و اجرای حکم به عدل و انصاف در محکمه دولت علیه [ایران] که محل عادیه طی این گونه امورات است با حضور احدی از منتسبان وکیل یا قونسل دولت بهیئه مزبوره خواهد شد. هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه در مملکت ایران فی مابین اتباع دولت بهیئه فرانسه و تبعه سایر دول خارجه در ممالک محروسه فرانسه اتفاق افتد، قرار انجام و اتمام آن به نحوی خواهد

بود که با اتباع دول کامله‌الوداد در مملکت مزبوره معمول و مرتب می‌شود. و تبعه دولت علیه ایران در ممالک فرانسه یا اتباع دولت بهیئه فرانسه در ممالک ایران اگر متهم به گناهان کبیره گردند به نهجی که در مملکتین مزبورتن با اتباع دول کامله‌الوداد رفتار می‌شود با ایشان نیز معمول و مرتب و قطع و فصل خواهد شد.

فصل ششم: هرگاه احدی از اتباع دولتین علیتین در مملکتین محروستین وفات یابد، در صورتی که امیت را اقوام و شرکاء باشد، ترکه او بالتمام تسلیم ایشان خواهد شد و در صورتی که [شخص میّت را قوم و شریکی نباشد، متروکات او امانت به وکیل یا فونسول دولت میت تسلیم شود تا مشارالیه بر وفق قوانین متداوله در مملکت خود چنانکه شاید و باید در این باب معمول دارد.

فصل هفتم: دولتین علیتین معاهدتین جهت حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم نمودن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فی مابین تبعه دولتین چنین اختیار نمودند که از طرفین سه نفر فونسول برقرار گردد، و فونسولهای دولت بهیئه فرانسه در دارالخلافه طهران و بندر ابوشهر و دارالسلطنه تبریز تعیین و فونسولهای دولت علیه ایران در دارالسلطنه پاریس و شهر مرسلیا^۱ و جزیره بوریان توقف نمایند. و این فونسولهای دولتین معاهدتین بالسویه در محل متوقفه مسکونه مملکتین محروستین از اعزازات و امتیازات و معافاتی که فونسولهای دول کامله‌الوداد در مملکت محروسه جانبین محفوظند بهره یاب خواهند گردید.

فصل هشتم: این عهدنامه دوستی و تجارتی حاضره که به ملاحظه کمال صداقت و دوستی و اعتماد فی مابین دولتین ذیشوکتین ایران و فرانسه منعقد شده است به عون الله تعالی طرفین شروط مندرجه در آن را ابدالدهر از روی صدق و راستی مرعی و محفوظ خواهند داشت.

وکلائی مختار دولتین معاهدتین متعهدند که امضا نامجات خدیوانه از جانب سنی الجوانب شاهنشاه خود [را] در دارالخلافه طهران یا دارالسُلطنه پاریس در ظرف مدت شش ماه یا کمتر اگر مقدور گردد مبادله نمایند. وکلائی مختار دولتین معاهدتین این عهدنامه مبارکه حاضره را به خط و مهر خود مرقوم و مختوم نمودند.

این عهدنامه مبارکه به تاریخ بیست و هفتم شهر شوال سنه یکهزار و دو بیست و هفتاد و یک (۱۲۷۱ هـ) مطابق دوازدهم ژوئیه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج (۱۸۵۵) عیسوی در دو نسخه به خط فارسی و فرانسوی مطابق و موافق یکدیگر مرقوم شد.

و چون جناب جلالت مآب موسیو بوره وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت فرانسه در انعقاد این عهدنامه دوستی و تجارتی فی مابین دولتین ذیشوکتین ایران و فرانسه نهایت صداقت و اهتمام را به منصفه ظهور رسانید اعلیٰ حضرت اقدس همیون شاهنشاه جم‌جاه به محض ظهور مکرمت و عین وفور مرحمت خاصه در حق جناب معزی‌الیه و تشیید مبانی اتحاد دولتین یک قطعه نشان مکمل به الماس موشح به تمثال مهر مثال همایون و حمایل آبی مخصوص درجه و مرتبه نشان مبارک که [۱۸۵] اعظم و اجل نشانهای این دولت است به افتخار جناب معزی‌الیه مرحمت فرمود.

و همچنین یک قطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه دویم و ستاره‌دار به افتخار عالیجاه فخامت همراه موسیو لکنت دوکوبینو^۱ نایب اول وزارت و سفارت خاصه

۱. ژوزف آرتور دو گوینو از نویسندگان متفکر فرانسه و ایران‌شناس و محقق در تاریخ ایران و ادیان و مذاهب آسیای وسطی بود که در ۱۴ ژوئیه ۱۸۱۶ م در آوری نزدیک پاریس به دنیا آمد و پس از ۶۶ سال زندگی در ۱۳ اکتبر ۱۸۸۲ در تورینو از شهرهای ایتالیا جهان را بدرود گفت. گوینو پس از خاتمه تحصیلات مدتی در آلمان به سر برد و شیفته ادبیات رومانتیک آلمان و صنایع ملی آلمان گردید، پس از بازگشت به فرانسه در ۲۳ سالگی به تألیف کتابی در باره عقاید اجتماعی خود با عنوان «اظهار نظر در باره یکسان نبودن نژادهای بشری» پرداخت. این اثر او در آلمان با استقبال بی نظیری روبرو شد و کتاب اظهار نظر او منشأ عقاید «ادیان ژرمانیسم» و «ناسیونال سوسیالیسم» گردید و «فرضیه مردان برتر» در آن کشور وضع شد. این استقبال از طرف آلمانیها بعدها موجب تنفر مردم فرانسه از وی گردید. گوینو مدتی را در ایران به سر برد و در ایام اقامت خود در ایران تحقیقات و مطالعات خود را در باره تاریخ ایران و خصوصیات ملی و

مذکوره که از خانواده قدیم و تا دو صد (۲۰۰) پشت آبایش معروف و دانای چندین لغت و زبان و مصنف چند کتاب در علوم مختلفه و صاحب اخلاق ستوده است التفات فرمود، و نشانی دیگر از مرتبه دویم بدون ستاره به افتخار عالیجاه مجدث همراه موسیو نیکولا مترجم اول سفارت مبذول افتاد. و نشانهای مبارک در چهارشنبه غره ذیحجه الحرام / [پانزدهم اوت] که عید مولود ایمپراطور فرانسه بود به مصحوب عالیجاه میرزا ملکم سرهنگ و مترجم مخصوص دولت علیه مرسل شد.

و جناب جلالت مآب وزیر مختار در کمال آداب و تعظیم تمثال بی مثال همایون را در آن روز مخصوص که عید خاصه آنان بود زیب پیگر مفاخرت نمود. از حسن نیت و مراتب یگانگی و محبت اولیای این دولت امتنانی کامل حاصل کرد.

[سفر ییلاقی شاهانه]

و از جمله واقعات متفرقه این شهر عزیزت موبک ظفر کوکب شاهنشاهی به ییلاقات شمیران و لواسان و لار است و توقف نواب مستطاب شاهزاده ولیعهد در

→ اجتماعی ایرانیان تکمیل کرد و در بازگشت به فرانسه به نگارش کتاب بسیار ارزنده‌ای در باره ایران با عنوان «تاریخ ایرانیان» پرداخت. گوینو در این اثر ایران را گاهواره تمدن اقوام آریایی و منشأ یکی از مهمترین حکومتها و اساسی ترین قوانین بشری شمرده و در مورد کورش بزرگ سرسلسله هخامنشیان می نویسد: او نجات دهنده جهان بود و تقدیر می خواست که تا ابد بر دیگران برتری داشته باشد. گوینو در بحث نژادی خود ایرانیان را نژاد منتخب و گزیده قوم آریایی می دانسته و کلیه سجایا و ملکات و فضائلی که برای یک نژاد قوی و منتخب در کتاب خود طبقه بندی کرده بود در قوم آریایی سراغ می گرفته است و از این رو است که تاریخ این مملکت را نوشته و آن را مخصوصاً «تاریخ ایرانیان» نام نهاده است. گوینو به ایران و فرهنگ و تمدن و ادبیات آن و تمام شعب زندگانی معنوی ایرانیان علاقه فراوانی داشت و آن هم علاقه‌ای در خور قدردانی و تقدیر، و آثار این علاقه و شوق وی نه تنها در کتابها، بلکه در مکاتبات شخصی و سیاسی او هم کاملاً مشهود است. مثلاً در کتاب «سه سال در آسیا» اشاره می کند که هنگام خروج از تهران قلبی متألم داشته و علاقه اش نسبت به ایرانیان بسیار بوده است. آثار برجسته گوینو عبارت است از: سه سال در آسیا (۱۸۵۵ - ۱۸۵۸)، ادیان و فلسفه های آسیای وسطی (۱۸۶۵)، تاریخ شجره نویسی ملل ایرانی، تاریخ ایرانیان بر طبق منابع شرقی، یونانی و لاتینی (۱۸۶۹)، بحث در باره خطوط میخی (۱۸۶۴)، حکایات آسیائی (۱۸۷۶) و خاطرات سفر (۱۸۵۳).